Fegh\_071\_13981217

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

فقه: شنبه ۱۷ اسفند ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

اللهم کل لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیاً و حافظاً و قاعداً و ناصراً و دلیلاً و عیناً حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلاً

ما در جلسة سابق و جلسات سابق در مورد عدة زنی که رحمش را بیرون آورده باشند صحبت کردیم. ما بحث‌ها را بدون در نظر گرفتن بحث‌هایی که در کلمات آقایان دیگر مطرح شده عنوان کردیم، حالا می‌خواهم یک مقداری نکاتی که در کلمات آقایان مطرح هست مروری بکنم و در مورد بعضی از بحث‌هایی که در کلماتشان هست صحبت کنم.

مرحوم آقای مؤمن در کلمات سدیده فی مسائل جدیده یک رساله‌ای دارند در مورد عدة من لا رحم لها. نکات مفصلی ایشان در این رساله دارند، من به همة نکاتش نمی‌پردازم، به بعضی نکات کلی این وارد می‌شوم. بحث‌هایی در مورد کلمات علما دارند از آن بحث می‌گذرم. عمده‌اش به بحث‌هایی که مورد ادلة باب هست می‌پردازم.

ایشان می‌فرماید که بعضی‌ها می‌گویند که مقتضای قاعده این هست که در تمام مطلقات عده ثابت باشد. و به آیة شریفة «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ» تمسک شده. و ایشان این اشکال را که این در مقام اصل تشریع عده نیست، بلکه در مقام این هست که طلاق باید عند بلوغ العده و انقضائها صورت بگیرد را رد می‌کنند و می‌خواهند بگویند که نه این آیة شریفه اطلاق دارد در همة موارد می‌خواهد بگوید عده باید ثابت بشود. نکاتی هست حالا ملاحظه می‌فرمایید در کتاب ایشان من وارد آن نکات نمی‌شوم. ولی یک نکته‌ای ایشان ذکر می‌کنند. می‌گویند این عمومی که از این آیه گفته می‌شود، استفاده می‌شود یک ذیلی دارد که این یحتمل کونه قرینة للتقیید و احتمال به قرینیه‌اش کافی هست برای اجمال روایت، چون در آیه «وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ» را دارد، اعتداد به اشهر را قید زده به شرطی که ارتیاب حمل و احتمال حمل وجود داشته باشد که ازش استفاده می‌شود که اگر ارتیاب حمل نباشد احتمال حمل نباشد، مفهوم جمله این هست که عده ندارد. بنابراین از این آیه می‌تواند معنایش این باشد هر جایی که احتمال حبل نباشد عده‌ای وجود ندارد، این قرینة متصلة به ذیل کلام هست. مطلقی که در صدرش هست آن را مقید می‌کند و از انعقاد اطلاق عموم منع می‌کند. بعد ایشان دارند، عبارتی دارند که من عبارت را بخوانم، ایشان می‌گوید:

و الإنصاف انّ مجرّد احتمال ان يكون نزول الآيات الأربع دفعة واحدة و احتمال ان يراد بالارتياب احتمال الحبل يوجب طروّ الإجمال في ظهور الكلام فلا يمكن الاستدلال به على إثبات قاعدة العامّة؛ و حيث ان كلًّا من الاحتمالين قائمان فالاستناد إليها لإثبات القاعدة مشكل جدا بل غير صحيح و اللّه العالم.

در این کلامی که ایشان دارند یک بحث این هست که آیا، اوّلاً چند مرحله اینجا باید بحث بکنیم. یک مرحله این‌که آیا آیة شریفه اطلاق دارد یا عموم دارد؟ «إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ» اطلاق دارد همة اقسام طلاق، همة افراد طلاق را شامل می‌شود، یک.

نکتة دوم این‌که آیا آن ذیل مفادش چیست و آیا ذیل می‌تواند ولو در حد محتمل القرینیة باعث اجمال صدر بشود، این دو.

نکتة سوم این‌که آیا این اجمالش مبتنی بر این هست که این آیات در یک زمان واحد دفعةً واحدة صادر شده باشد، این هم احتمال نکتة سوم.

حالا من از این نکتة سوم شروع کنم. یک بحث کلی هست که آیا اگر یک آیه باشد احتمال می‌دهیم اوّل آیه یک زمان نازل شده باشد، قسمت دیگر آیه زمان دیگر نازل شده باشد. آیا این احتمال باعث می‌شود که ما نتوانیم به ظهوری که این کلام دارد تمسک کنیم که اشکال اصلی در مواردی که سیاق آیات قرآن هست، آیا سیاق آیات قرآن دلالت بر یک مفاد خاصی می‌کند یا نه، این احتمال در همة موارد هست، چون ممکن است بگوییم که شاید اینها در یک زمان نازل نشده باشند، بنابراین بخواهیم بگوییم نشود به آیه تمسک کرد. به نظر می‌رسد که اگر این مطلب درست باشد تمام قرآن از قابلیت استناد خارج می‌شود. هر تکه‌ای از آیة قرآن را در نظر بگیریم صدرش یک معنایی دارد، ذیلش مجرد این‌که احتمال می‌دهیم شاید ذیل یک زمان دیگری نازل شده باشد، بخواهد نتوانیم به ظهور کلام تمسک کنیم این اصلاً به یک معنا سنگ روی سنگ بند نمی‌شود.

به تعبیر دیگر ما قبلاً در بحث سیاق این را بحث کردیم. عرض کردیم که ولو آیات در مثلاً قطعات، آیات مختلف، مختلف نازل شده باشد، این‌که ائمه ما را امر کردند به قرآن که به قرآن تمسک کنید و قرآن را محور قرار دادند برای تمسک، یعنی آن ظهوری که در حالت فعلی این قرآن پیدا می‌کند. این ظهوری که حالت فعلی پیدا می‌کند ولو ظهوری که ناشی از کنار هم قرار گرفتن این عبارت‌های مختلف هست این ظهور را ائمة معصومین علیهم السلام حجت قرار دادند. حالا چه ما قائل بشویم که به خصوص این مطلب در صورتی روشن‌تر هم هست که ما قائل بشویم که این ترتیب و تدوین آیات در زمان پیغمبر و دستور پیغمبر انجام گرفته است. این‌که خب روشن‌تر است. حتی ما می‌خواهیم عرض کنیم اگر هم تدوین آیات به دست پیغمبر هم انجام نشده باشد، از این‌که ائمة معصومین ما را ارجاع دادند به قرآن فعلی و قرآن فعلی را حجت قرار دادند. انما یعرف هذا و اشبهون ۱۰:۱۷ کتاب الله و امثال اینها که به بعضی از روایاتش مرحوم شیخ انصاری در بحث حجیت ظواهر کتاب تمسک کرده، استفاده می‌شود که کتاب حجیت دارد، دیگر خیلی مهم نیست که اینها در یک زمان واحد نازل شده باشد. زمان واحد نازل نشده باشد. به هر حال این تدوین کنونی، این اگر ظهوری به کلام بدهد، این ظهور اعتبار دارد و حجیت دارد. این را ما قبلاً بحث مفصلش را در بحث سیاق ذکر کردیم و گفتیم که سیاق آیات قرآن حجت هست و معتبر هست.

نکتة دوم این‌که، کبرویاً اینجور هست که سیاق معتبر است. ولی به نظر می‌رسد که در خصوص این آیه این خیلی مستبعد هست. من آیات قرآن را می‌خوانم، ببینید آیا می‌شود اینجوری قائل شد؟ آیة قرآن چند تا آیه پشت سر هم هست، بگوییم به قرینة چند آیة بعد، آیة اوّل را اطلاقش را مقید کردن به نظرم می‌رسد خیلی سخت باشد. آیه را می‌خوانم:

بسم الله الرحمن الرحیم

«يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللّهَ رَبَّكُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلاّ أَنْ يَأْتينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْري لَعَلَّ اللّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْرًا (۱)

فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقيمُوا الشَّهادَةَ لِلّهِ ذلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ اْلآخِرِ وَ مَنْ يَتَّقِ اللّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (۲)

وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللّهُ لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدْرًا (۳)

وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاّئي لَمْ يَحِضْنَ وَ أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقِ اللّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (۴)»

این‌که به این، به آیة چهارم اکتفا شده باشد برای تقیید به مفهومی که از آیة چهارم استفاده می‌شود آن هم نه، منطوق و مفهومی که از آیة چهارم استفاده می‌شود برای تقیید اطلاق آیة اوّل با این فاصله‌ای که بین اینها هست به نظر مشکل می‌رسد. این هم دو نکته.

نکتة سوم در مورد ارتیاب هست. ان ارتبتم. آقای ؟؟؟ ۱۳:۲۹ این احتمال را مطرح می‌کنند که مراد از ارتیاب، ارتیاب الحمل باشد. و می‌گویند احتمالش هم مانع تمسک هست. که ما قبلاً در موردش صحبت کردیم، جلسات بعد بیشتر در موردش هم صحبت می‌کنیم. مستقلاً این را من بعد از یک بررسی اجمالی کلمات آقای مؤمن برمی‌گردم یک بار دیگر در مورد این آیه صحبت می‌کنم. آن این است که این‌که مراد از ارتیاب، ارتیاب الحمل باشد با توجه به این‌که اصلاً هیچ صحبتی از حمل در خود این آیه می‌فرماید. البته بعدش «اولات الاحمال» مطرح کردند، ولی قبل از این، هیچ صحبتی از حمل و امثال اینها نیست، ان ارتبتم را به آن بگیریم خیلی مستبعد هست. ما در مورد این مطلب عرض کردیم، این ان ارتبتم ظاهر حذف متعلقش این است که مراد از ارتیاب، ارتیاب الیأس است. یعنی اگر احتمال یأس می‌دهید. حالا با توضیحی که در جلسات بعد در موردش بیشتر صحبت خواهیم کرد. بنابراین این ربطی به این بحث‌ها ندارد. حالا من این را می‌خواهم عرض بکنم، من نمی‌دانم آقای مؤمن چجوری این را معنا می‌کنند، و اللائی من یئسن من المحیض من نسائکم، مفروض گرفته شده که شخص از خون دیدن مأیوس است، یئسن من المحیض. کسی که از خون دیدن مأیوس باشد، این چطور هست که، یعنی مأیوس هست، مطمئن هست که دیگر خون نمی‌بیند. کسی که مأیوس از خون دیدن هست چجوری معنا می‌کنند، ان ارتبتم، ارتیاب حمل را مطرح می‌کنند، من نمی‌دانم به هر حال این نحوة ارتباط یئسن و ارتبتم را چطوری می‌گیرند، یئسن، یأس شرعی می‌گیرند، یأس لغوی می‌گیرند. این بحث‌هایی هست که خیلی ایشان وارد این بحث نشدند، ما حالا بعداً در موردش مفصل‌تر صحبت می‌کنیم. این تکة بحث باشد که بعداً در موردش مفصلاً صحبت کنیم. خلاصة کلام این‌که، اجمالش را عرض کنم که ظاهر این آیه، ارتیاب الحمل نیست و بنابر این، این ان ارتبتم مفهومش اینجوری که آقای مؤمن معنا می‌کنند نیست، این را تفصیلاً بعداً در موردش صحبت خواهیم کرد.

اما اصل مطلبی را که ایشان پذیرفتند و خواستند با ذیل اطلاق را مقید کنند، «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ»

به نظر می‌رسد که این مطلب، مطلب درستی نباشد.

در مورد این‌که این «فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ» مراد چی است؟ در کلمات مفسرین خیلی‌هایشان این توضیح دادند که مراد از «لِعِدَّتِهِنَّ» این هست که در طهر غیر مواقعه، حالا بعضی‌ها اصلاً گفتند «لِعِدَّتِهِنَّ» ای قُبُل عدتهن، قَبل عدتهن، یعنی مراد از عدّه را، بعضی‌ها یک بحثی هست که مراد از عده، طُهر هست یا حیض است. بعضی‌ها به این آیة شریفه تمسک کردند بر این‌که مراد از عده طُهر است. گفتند، این روشن، کأنّ مفروغ عنه گرفتند که این آیه در مقام بیان این هست که طلاق باید در طُهر انجام بگیرد. گفتند که لعدتهنّ، این در کلمات مفسرین کأنّ مفروغ عنه هست که فطلّقوهنّ مراد این هست که طلاق باید در طُهر واقع بشود. طلاقی که در طُهر نباشد، این طلاق، لااقل محرم است. حالا باطل است یا باطل نیست آن یک بحث دیگر است. طلاق مأمور به، طلاق در طُهر هست. طلاق در حیض، طلاق مأمور به نیست. حالا از این آیا می‌شود استفاده کرد که عدّه طهر است یا عدّه حیض هست، آن یک بحث دیگری هست که آنها باید در جای خودش به آن پرداخته بشود. ولی غرضم این هست که این کأنّ یک مفروغ عنه هست که فطلّقوهنّ لعدّتهنّ مراد این هست که طلاق باید در طُهر واقع شود. امری که خداوند امر کرده است که در روایات هم هست، الطلاق لغیر العدّة را که می‌خواهد تفسیر کند، می‌گوید طلاقی که در زمان حیض باشد. مثلاً این روایت را ملاحظه بفرمایید، روایت معتبرة بُکِیر بُكَيْرٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام، که روایت جامع الاحادیث، ج۲۷، صفحة ۶۸، رقم ۴۰۴۸۳ هست. رقم ۴۸، از باب ۸، از ابواب الطلاق.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: كُلُ‏ طَلَاقٍ‏ لِغَيْرِ الْعِدَّةِ فَلَيْسَ بِطَلَاقٍ. بعد توضیح می‌دهند طلاق لغیر العدّة

أَنْ يُطَلِّقَهَا وَ هِيَ حَائِضٌ أَوْ فِي دَمِ نِفَاسِهَا أَوْ بَعْدَ مَا يَغْشَاهَا قَبْلَ أَنْ تَحِيضَ. طلاق غیر عده این هست که در طُهر غیر مواقعه نباشد. حالا یا اصلاً در طُهر نباشد، در حیض یا نفاس باشد، یا در طُهر باشد، ولی طُهر مواقعه باشد.

فَلَيْسَ طَلَاقُهَا بِطَلَاقٍ فَإِنْ طَلَّقَهَا. بعد در ادامه می‌گوید اگر سایر شرایطی که هست آن سایر شرایط مثل این‌که طلاق واحده باید باشد یا شهود عدل، آن دخالتی در عنوان طلاق عده بودن ندارد. طلاق عده یعنی طلاق در حالت طُهر. ولی این طلاق در حالت طُهر تنها طلاق واحدش واقع می‌شود، شرطش هم این هست که با شاهدهای عدلش باشد.

فَإِنْ طَلَّقَهَا لِلْعِدَّةِ أَكْثَرَ مِنْ وَاحِدَةٍ فَلَيْسَ الْفَضْلُ عَلَى الْوَاحِدَةِ بِطَلَاقٍ وَ إِنْ طَلَّقَهَا لِلْعِدَّةِ بِغَيْرِ شَاهِدَيْ عَدْلٍ فَلَيْسَ طَلَاقُهُ بِطَلَاقٍ وَ لَا تَجُوزُ فِيهِ شَهَادَةُ النِّسَاءِ.

حالا بعضی‌ها، در روایت زراره، صحیحة زراره هم به همین معنا اشاره دارد. البته به این واضحی این مطلب نیست که این روایت بکیر خیلی مطلب را واضح است.

روایت زراره هم هست:

وَ أَمَّا طَلَاقُ الْعِدَّةِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَ‏ وَ أَحْصُوا الْعِدَّة» فَإِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ طَلَاقَ الْعِدَّةِ فَلْيَنْتَظِرْ بِهَا حَتَّى تَحِيضَ وَ تَخْرُجَ مِنْ حَيْضِهَا ثُمَّ يُطَلِّقُهَا تَطْلِيقَةً مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ وَ يُشْهِدُ شَاهِدَيْنِ‏ عَدْلَيْنِ‏ وَ يُرَاجِعُهَا مِنْ يَوْمِهِ ذَلِكَ إِنْ أَحَبَّ.... که تا آخر روایت.

که ازش استفاده نمی‌شود که. فی الجمله استفاده می‌شود که این آیه در مقام بیان طلاق العدة است. طلاق العدة یکی از اقسام طلاق است، نه همة اقسام طلاق هست. بنابراین، این آیة شریفه در مورد، حالا بعضی‌ها اینجوری معنا می‌کنند که عده را به معنای حیض می‌گیرند، لعدتهن را مستقبلاتٍ لعدتهنّ معنا می‌کنند. یعنی می‌گویند در زمانی که بعد از آن عده خواهد آمد، مستقبلاتٍ لعدتهنّ، اینجوری، حتی بعضی‌ها لعدتهنّ می‌گویند در بعضی از قرائت‌ها فی قُبُلِ عدّتهنّ وجود دارد. حالا آن قرائات شاذّه را کار نداریم. این‌که لعدتهنّ به معنای مستقبلاتٍ لعدتهنّ باشد، البته معنای بعیدی است، اما نکته‌ای که اینجا می‌خواهم روی آن تکیه کنم آن این است که این امر مفروغ عنه هست در کلمات مفسرین. فطلّقوهنّ لعدتهنّ معنایش این است که در زمان طُهر باید طلاق صورت بگیرد. این‌که در زمان طهر باید طلاق صورت بگیرد، این در مورد کسی هست که طهر و حیض در موردش مطرح است. پس این نمی‌خواهد مطلق طلاق‌ها را بیان کند. کسی که یائسه است اصلاً حیض و طهر ندارد. آن مراد از طهری هم که هست، طهری هست که بعدش حیضه است و الا مراد از عده، مطلق طُهر نیست، طُهر بین الحیضین است. بنابراین در مورد صغیره‌ای که اصلاً طهر نمی‌بیند، چون حیض نمی‌بیند طهر هم ندارد. در مورد یائسه‌ای که اصلاً حیض نمی‌بیند در نتیجه طهر به این معنا، یعنی طهری که بین الحیضین باشد آن در موردش مطرح نیست. فطلّقوهنّ لعدّتهنّ در مورد او اصلاً مطرح نیست. بنابراین، موضوع این آیة شریفه از اوّل کسانی هست که هم حیض می‌بینند، هم طُهر می‌بینند. آیة شریفه می‌فرماید شما باید طلاقتان در طُهر واقع شود. بنابراین در مورد زنی که اصلاً رحم ندارد، بنابراین حیض نمی‌بیند این آیه ناظر به آن نیست. این آیه اصلاً اطلاقی ندارد نسبت به زنانی که اصلاً در موردشان طُهر و حیض مطرح نیست. بنابراین این آیة قرآن بحث عده داشتن و عده نداشتن زنی که رحمش را در آورده باشند ربطی ندارد. این یک مرحله.

اما آقای مؤمن در ادامه می‌فرمایند که یکی از روایات بحث، روایتی هست که عدة المطلقة ثلاثة قروء او ثلاثة اشهر ان لم تکن تحیض. ایشان می‌فرمایند بعضی‌ها گفتند این ازش یک قاعدة کلی استفاده می‌شود که همة زن‌ها عده دارند. بعد ایشان می‌فرمایند نه این در این مقام نیست، فرض کرده که عده وجود دارد در مقام بیان کمیت عده است. می‌گوید آن زن‌هایی که عده دارند، عده‌شان به چه نحو است. می‌گوید اگر حیض می‌بینند، عده‌شان به قروء هست، اگر حیض نمی‌بینند حالا با آن خصوصیاتی که در بحث مستقیمة الحیض و آن کسی که مستقیمة الحیض نیست و اینها ذکر شده، کسی که حیض نمی‌بیند آن عده‌اش ثلاثة اشهر هست. این در این مقام نیست. این مطلب درست هم هست. ما اگر هم در بعضی عرائضمان به این روایت می‌خواستیم تمسک کنیم، نه به این روایت نمی‌شود تمسک کرد. این روایت همچنان که صغیره و یائسه را شامل نمی‌شود. این نمی‌خواهد بگوید صغیره هم باید ثلاثة قروء یا ثلاثة اشهر حیض ببیند. فرض کرده مطلقاتی هست که عده دارند، این مطلقاتی که عده دارند، می‌خواهد عده‌اش، مقدارش را تعیین کند. می‌گوید این مقدارش ثلاثة قروء هست. اگر حیض می‌بیند. اگر حیض نمی‌بیند ثلاثة اشهر هست. تعیین این دو طائفة زنان را می‌خواهد بکند، یعنی مَقسَم النساء التی علیهنّ العدّة است. می‌گوید نسائی که علیهنّ العدّة دو قسم هستند. بعضی قسم‌ها عده‌شان به قرء هستند، بعضی‌هایشان عدة باشهر هست. اما چه گروهی عده دارند، چه گروهی عده ندارند، آنها را شامل نمی‌شود. کما این‌که مثلاً صحیحة حلبی، لا ینبغی للمطلقّة ان تخرج إلّا بإذن زوجها حتی تنقضی عدّتها، ثلاثة قروء او ثلاثة اشهر ان لم تحض. این حتی تنقضی عدّتها آیا در مورد مطلّقه‌ای که اصلاً عده ندارد شامل می‌شود یا نمی‌شود؟ نه، مَقسَم مطلّقة عده‌دار است. یعنی مطلقه‌ای که باید عده نگه دارد. این البته مفروضش جایی هست که عده‌اش هم عدة رجعیه باشد. و الا اگر عده‌اش، عدة بائن باشد آن را هم شامل نمی‌شود. آن جایی که شوهر حق رجوع داشته باشد و شوهر حقی در این ایام داشته باشد. و الا زنی که باید عدّه نگه دارد ولی شوهر حق رجوع در موردش ندارد مثل زنی که مدخوله باشد طلاق سوم، در طلاق سوم شوهر نمی‌تواند رجوع کند. ولی زن باید عده نگه دارد. این زنی که باید عده نگه دارد این داخل در این بحث نیست که اذن زوج در آن دخالتی ندارد. این موضوعش زنی هست که عدة رجعیه در موردش هست. می‌گوید این زن که عدة رجعیه هست، این عده‌اش ثلاثة قروء ان کانت تحیض، ثلاثة اشهر ان لم تحض هست. همچنین روایت محمد بن قیس که شبیه همین هست اینها ازشان حکم عام استفاده نمی‌شود.

عمدة مطلب اینها به عنوان قاعدة عام نباید به اینها تمسک کرد.

این را هم فراموش کردم عرض بکنم که ما در مورد آیة قرآن در سورة طلاق ولو صدرش «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ» هست، ذیلش که «وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ» ما از این آیه استفاده می‌کردیم، کسانی که حکم یائسه نشده باشند، یعنی یائسة شرعی نشده باشند، اینها عده دارند. این منافاتی با مطلبی که صدر آیه. صدر آیه «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ» در مورد یک طلاق عده را مطرح می‌کند. یعنی در مورد متعارف زن‌ها که این متعارف زن‌ها حیض می‌بینند، حیض نمی‌بینند. ولی «وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ» یک موضوع دیگری هست، غیر از موضوعی که «فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ» به آن ناظر هست. بنابراین از این جهت این‌که اصلاً صدر آیه و ذیل آیه دو موضوع مختلفی را دارند متعرّض می‌شوند. صدر آیه در مورد زن‌های متعارف هست که حیض می‌بینند و طهر دارند، ولی «فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ» هم ناظر به این هست که این در زمان طُهر باید اینها را طلاق داد.

آن «أَحْصُوا الْعِدَّةَ» هم، عده‌ای که در صدر آیه مطرح هست، عدّة قرئی است. این را توجه کنید. چون آن عده‌ای هست که مربوط به طُهر و حیض است. آن عده‌ای که در ذیل آیه هست، عدة ثلاثة اشهر است. یعنی آیة اوّل، صدر و ذیل که می‌خواهم عرض بکنم آیة اوّل سورة طلاق در مورد عدّة قرء هست. ذیل آیه در مورد عدّة اشهری هست. اینها به همدیگر ربطی ندارند. عرض کردم «فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ» ناظر به کسی هست که طُهر می‌بیند و حیض می‌بیند و می‌گوید در زمان طُهر این باید طلاق داده بشود. اما آن شخصی که طُهرش اصلاً، طُهر و حیضش نامرتب هست و امثال اینها، این آیه ناظر به آن نیست.

یک سری افرادی که در آنها شرط نیست، در طلاقشان طهر مواقعه بودن، مثل مثلاً غائب که طُهر مواقعه بودن در آن شرط نیست با آن شرائطی که شارع گفته. ثلاث یطلقن علی کل حال، در روایات وجود دارد، این اصلاً داخل در صدر آیه نیست. یائسه، صغیره، غائب، حامل، امثال اینها، اینها داخل در صدر آیه نیست. پس صدر آیه اصلاً به طلاقی که عده‌اش به وضع حمل است. طلاقی که عده ندارد، طلاقی که عده‌اش به شهور هست کاری ندارد. صدر آیه و ذیل آیه دو موضوع کاملاً متفاوتی هستند و به همدیگر هیچ ارتباطی ندارند از این جهت. البته ما از نکات دیگری استفاده می‌کردیم، می‌گفتیم که از آیة چهارم استفاده می‌شود که کسانی که یائسه نیستند به نحو مطلق یائسه نیستند ولی حیض نمی‌بینند. کسانی که حیض نمی‌بینند و مأیوس از حیض هستند، اینها مأیوس از حیض به معنای، یعنی یأس شخصی از حیض دارند ولی هنوز به سن حیض نرسیدند واقعاً. کسانی که هنوز به سن حیض واقعی نرسیدند اینها حکم واقعی‌شان عده هست و این شکی که اینجا شارع جعل کرده در واقع می‌خواهد بگوید حکم ظاهری برای کسی که مشکوک البلوغ الی سنّ الیأس هست همان حکم واقعی ثبوت عده در مورد این اشخاص صادق هست و اینها باید عده نگه دارند. که بحث این را قبلاً مطرح کردیم. بنابراین این آیة شریفه طبق مبنایی که ما قبلاً بحث کردیم که حالا باز هم دوباره به آن خواهیم پرداخت، جزء قاعدة عامی از آن استفاده می‌شود که کلّ من کانت غیر یائسةٍ و لم تکن بحائض، یعنی مأیوس از حیض دیدن باشد، آن باید عدّة اشهری قرار بدهد. حالا ببینیم آیا از روایات، آن روایاتی که ازش به عنوان قاعدة عام استفاده شده بود، روایت داود بن سرحان و صحیحة حلبی و روایت محمد بن قیس اینها درست است، از اینها قاعده استفاده نمی‌شود ولی از آیة قرآن استفاده می‌شود که اصل اوّلی در غیر یائسه ثبوت عده هست. حالا آیا بر خلاف این قاعده از روایات چیزی استفاده می‌شود یا استفاده نمی‌شود آقای مؤمن چند تا طائفه اینجا ذکر کردند. می‌خواهند بفرمایند که از این طائفه‌ها استفاده می‌شود که علاوه بر یائسه و صغیره افراد دیگری هم هستند که اینها عده ندارند. حالا ببینیم تا چقدر می‌توانیم با فرمایش ایشان موافقت کنیم.

این را ان‌شاءالله فردا صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان